

نخست اینکه اکثراً در همی این شئون باید برای نیما یوشیج مقام آغازکننده را قایل شد. همانطور که قبلاً نوشتیم، آثار شعری نیما یوشیج بدو قسمت تقسیم میشود. اولین قسمت آثار خاص نیماست، و قسمت دوم کوشش‌های متناوب و گاه گاه اوست در قلمروهایی که در شعر او تکامل نیافتند، اما زمینه‌ی بالقوه‌ای برای کوشش‌های بعدی محسوب میشوند.

دوم اینکه در این دوره نیز، باز، توجه به مسایل اجتماعی، بعنوان يك اصل اساسی شعر، قابل توجه و لمس است. اما این توجه اشکالی غیر صریح و هنری دارد. عبارت دیگر باز اندرز نیما در مورد ابهام شعری مورد توجه قرار می‌گیرد و بکار میرود. (*)

۲

شاعران اولین شعبه‌ی شعر نیمائی را - در دوره‌ی دوم - «سنت گرایان» می‌خوانیم. مهمترین معرف این شعبه از شعر نومی نیمائی مهدی اخوان ثالث (م. امید) است.

اخوان ثالث کار شاعری خود را با سرودن اشعاری به شیوه‌ی قدما آغاز می‌کند و اولین مجموعه‌ی این نوع اشعار در شهریور ۱۳۳۰ بعنوان «ارغنون» - که اینک اسم عامی است برای اشعار او در شیوه‌های قدمائی - منتشر میشود. انتشار کتاب «زمستان» و سپس «آخر شاهنامه» (۱۳۳۸) مقام اخوان را بعنوان يك شاعر اصیل و مستقل در شعر نومی نیمائی مسجل می‌کند.

اخوان ثالث - پس از آشنائی با شعر نومی نیمائی - با استفاده از تجارب خود در سبک خراسانی شعر قدیم ایران به آشتی دادن شعر نومی نیمائی با شعر گذشته فارسی همت می‌گمارد و با استفاده از زبانی سنت گرای و پرداخت شاعرانه‌ی معطوف به گذشته شیوه‌ی جدیدی را در شعر نومی نیمائی بوجود می‌آورد.

۳

سیروس پرهام می‌نویسد:

« آنچه مسلم است، حساب اخوان ثالث، مانند احمد شاملو، از حساب نوپردازان دیگر جداست. هر دو شاگرد مکتب نیما هستند، ولی هر يك برای

دومین دوره‌ی شعر نومی نیمائی در سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ جریان داشته است و شامل شش شعبه‌ی شعری است که عبارتند از: «سنت گرایان»، «تصویر سازان»، «تماشا گرایان»، «محتوی گرایان»، «ابزار گرایان» و «محافظة گران».

آنچه وجه مشترک شعر شاعران این شعب محسوب میشود میل وافر آنهاست به جستجو در قلمروهای مختلف هنری. عبارت دیگر وضع خاص اجتماعی این سالها، که نخست یک خوردن و گنج شدن شاعر را به همراه دارد، پس از يك دوره‌ی سیاه مرثیه سرائی، به فعالیت شاعر در زمینه‌های بی خطر و بناچار از نظر اجتماعی غیر صریح - می‌انجامد. همین توجه به یافتن راه‌های تازه در ارائه‌ی شکل شعر و تعالی جنبه‌های هنری آن موجب میشود که در این دوره‌ی کوتاه هفت ساله این همه فعالیت متفرق و متفاوت بچشم بخورد.

در مورد این شعب شعری دو نکته‌ی مهم قابل ذکر است:

خود مکتبی جداگانه دارد و هر يك برای خودش استادی است. او و شاملو سنت نیما را گسترش داده و وجود هنری متمایز و مستقلی برای خود بوجود آورده‌اند... اخوان ثالث را از بهترین پیروان مکتب نیما یوشیج دانسته‌اند، اما او بی شك «شاگرد وفادار» نیما نیست... نیما فرزند طبیعت بود و تاپایان کار نیز شعر را پیوندورا بطنه‌ی میان خود و طبیعت قرار داد، ولی اخوان ثالث، که هم از سر طنز و هم شکسته نفسی حسابگرانه و هوشیارانه، خود را يك «دهاتی زمزمه‌کننده» می‌نامد، خیلی کمتر از نیما با طبیعت روستائی پیوند دارد... (بعلت) همین است که او کمتر به طبیعت گریزمی‌زند... اخوان ثالث شاعر دورانی است که رخوت و دل‌مردگی و سکوت جایگزین شور و شوقها و قیل و قال‌ها گشته است... امید از چیره دست ترین گویندگان شعر فارسی معاصر است...» (۱)



در «یاد داشت‌هایی درباره‌ی ادبیات و هنر امروز ایران» می‌خوانیم :
 «مهدی اخوان ثالث «ارغنون»، «زمستان» و «آخر شاهنامه» را دارد.
 بحث درباره‌ی «ارغنون» زاید است و «زمستان» هم فقط نیمیش قابل دفاع. اما اخوان همچنان یکی از سه شاعر مهم ماست. (۲) زبان شعری‌اش متمایز است. بشرط آنکه «غزل و مزل» (۳) نگوید - که اصرار غریبی دارد در این کار. صمیمانه

- ۱- سیروس پرهام - مقاله‌ی «نقد آخر شاهنامه» - مجله‌ی راهنمای کتاب - سال دوم - شماره‌ی پنجم - اسفند ۱۳۳۸ - ص ۷۵۰
- ۲- دکتر ناصر وثوقی مدیر مجله‌ی اندیشه و هنر، در سرمقاله‌ی شماره‌ی مخصوص «۱. بامداد» مینویسد: «از دیدگاه کسانی که فراهم آورنده‌ی این دفترند، در خیل انبوه سخن پردازان معاصر، تنها دو یاسه تن و نیم‌تن هستند که شاعر توانند بود» و در زیر نویس توضیح میدهد که: «صلای همبستگی زن و مرد را روزهاست در داده‌اند، لیکن ما همچنان از قاعده‌ی «وللذکر مثل حظ الانثیین» در این شمارش مدد جسته‌ایم.» - مقاله‌ی «شاعر این روزگار» - ص ۱۱۹ - شماره‌ی دوم - دوره‌ی پنجم.

۳- اشاره به گفته‌ی اخوان ثالث در مقدمه‌ی کتاب آخر شاهنامه.

میگوید. در وزن چیره دست است. اشعارش خودمانی‌ست، بی‌آنکه به نطف عامیانه آمده باشد. اما سیاسی و اجتماعی گفتنش - بزعم ما - آدم رامی‌آزارد. تصویرهای کوچک که میسازد و میل به قصه پردازی که دارد از همان بازی‌ها ریشه‌می‌گیرد. بیت اصلا تلف نمی‌کند و تقریباً نمیشود دست به ترکیب شعرش زد. شعر قدیم را خوب خوانده است و خواهی نخواهی از آن تأثیر پذیرفته است. تنها شاعر نوپرداز موفق در تلفیق زبان کهن ادبی با فرم آزاد معاصر است...» (۱)



اخوان ثالث از شاعرانی‌ست که در باره‌ی شعر نیز دارای تحقیقات و نوشته‌هایی می‌باشد. مقدمات و مؤخرات او بر کتابهایش، و نیز فصولی از کتاب او در باره‌ی نیما، از مهمترین منابع مراجعه برای دست‌یافتن بر عقاید شعری اوست. مقداری از عقاید او را در باره‌ی تاریخ شعر نو و نیز شعر نیما یوشیج در فصل ۱۸ این کتاب آوردم و نیز از این پس فصلی اختصاص دارد به اشعار خود او که در آن با خصوصیات شعرا آشنا می‌شویم.

اما در این لحظه بهتر است دو اظهار نظر درباره‌ی دو کتاب مهم او «آخر شاهنامه» و «از این اوستا» (۱۳۴۴) بمنظور آشنائی لازم با اشعار اصیل او در نهضت شعر نو می‌نمایم نقل شود.



فروغ فرخزاد درباره‌ی «آخر شاهنامه» می‌نویسد:
 «آخر شاهنامه نامی کنایه‌آمیز است. کنایه‌ای بر آنچه که گذشت، بر حماسه‌ای که به آخر رسید، آشیانی که در باد لرزید... در این کتاب يك انسان

- ۱- مجله‌ی اندیشه و هنر - شماره‌ی مخصوص «۱. بامداد» - مقاله‌ی «یادداشت‌هایی درباره‌ی ادبیات و هنر امروز ایران» - بقلم «ف.خ» (فرامرز خیبری؟) و «ا.م» - ص ۲۰۴

ساده، که از قلب توده‌ی مردم برخاسته، و در قلب توده‌ی مردم زندگی کرده است؛ حسرت و تأسف‌های پنهانی آنها را با صدای بلند تکرار میکند و سخنانش طنین گریه آلود دارد... نکته‌ی بی‌کی که بیش از هر چیز در شعر او قابل بحث است زبان اوست. او به پاکی و اصالت کلمات توجه خاص دارد. او مفهوم واقعی کلمات را حس می‌کند و هر یک را آنچنان برجای خود می‌نشانند که با هیچ کلمه‌ی دیگری نمیتوان تعویضش کرد. او با تکیه به سنت‌های گذشته‌ی زبان و آمیختن کلمات فراموش شده به زندگی امروز، زبان شعری تازه‌ای می‌آفریند. زبان او با فضای شعرش هماهنگی کامل دارد. کلمات زندگی امروز وقتی در شعر او، در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت میدهند و قد میکشند و در یکدستی شعر اختلافها فراموش میشود. او از این نظر انسان را بی‌اختیار بیاد سعدی می‌اندازد...» (۱)



و فرامرز خبیری در مورد «از این اوستا» می‌نویسد:

«در این لحظه‌ی خاص شعر م. ا. همید، «از این اوستا» مجموعه‌ایست از روایات مختلف یک شکست... می‌خواهم بگویم حالا زمان آن رسیده تا موقعیت شعری (او) را در برداشت‌های ذهنی او از حوادث، سنجید... لحظه‌ی خاص شعر امید همین جاست، جایی در مرز بدرد با نوحه‌ی شکست و آغاز سیاهی... اما که می‌تواند انکار کند چابکی بیان و فصاحت گفتار او را؟ یا زبان شعری زیبای او را، و مهارتش را در تلفیق زبان کوچک با زبان شعری؟ امید شاعری توانست در پرداخت و بیان ذهنیات خویش... در زمینه‌ی مکالمه، امید به میدان‌های تازه‌ی دست یافته‌است. مکالمه‌ها سادگی طبیعی خود را حفظ می‌کنند و به ساختمان و وزن شعر لطمه نمی‌زنند و بصورت واحدی مجزا جدا نمی‌ایستند... از نظر ساختمان شعری و طرح موضوع، تقریباً اکثر شعرهای

۱- فروغ فرخزاد- «نقد آخر شاهنامه» - مجله‌ی «ایران آباد» - شماره‌ی هفتم - آبان ۱۳۳۹ - به نقل از مجله‌ی آرش - شماره ۱۳ - اسفند ماه ۱۳۴۵ - ویژه‌ی یادبود فروغ فرخزاد - ص ۲۰

این مجموعه بی‌نقص‌اند... (او) هیچ پرگویی نمی‌کند، که زبانی محکم (هنوچهری وار؟) دارد. لغات را دست‌آموز خویش کرده، زواید لفظی شاعر فریب را بدرد ریخته و در حاصل زبانی فراهم آمده زیبا... نجیب و زاینده... و گاه سخت غنایی...» (۱)

فصل بیست و هشتم

☆ - صفحه‌ی ۲۰۱: در مورد شاعران دومین دوره‌ی شعر نوی

نیمایی یک نکته قابل تذکر است و آن اینکه همه‌ی این شعرا، جز مهدی اخوان ثالث، کارشاعری را در شعر نوی میانه‌رو آغاز کرده‌اند و سپس هر یک، دیر یا زود، به شعر نوی نیمایی پیوسته‌اند. همین نکته نفوذ شایع و قاطع شعرای میانه‌رو در روزگار آغاز کارشاعران میرساند و نشان میدهد که چگونه شعر نوی نیمایی با توطئه‌های بسیار از ذهن علاقمندان شعر بدور مانده بود.

۱- فرامرز خبیری- مقاله‌ی نقد «از این اوستا» - مجله‌ی اندیشه و هنر -